امروز با حافظ

ای گدایانِ خرابات خدا یارِ شماست
چشمِ انعام مدارید ز اَنعامی چند
پیرِ میخانه چه خوش گفت به دُردی‌کشِ خویش
که مگو حالِ دلِ سوخته با خامی چند

طلب منصب فانی نکند صاحب‌عقل
عاقل آن است که اندیشه کند پایان را
سعدی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۱۷	۰۵:۰۰	۱۲:۱۲	۱۹:۲۲	۱۹:۴۳

برگه

آنچه بدان می‌اندیشیم، برای ما رخ خواهد داد؛ پس اگر خواهان تغییر هستیم باید ذهن‌مان را باز نگاه داریم...
وین دایر

info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز
پیام آشنا
شماره ۲۷۹۴
یکشنبه / ۲۲ تیر / ۱۴۰۴
۱۷ / محرم / ۱۴۴۷
13 / July / 2025

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۴۴۴۴۴ -۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

اشاره

یا آگهی ببین یا ۷۰ درصد بیشتر پول بده!

حدود یک سال و نیم قبل بود که آگهی‌های بازرگانی میان‌برنامه به محصولات پلتفرم‌های اشتراکی نمایش خانگی راه یافتند. پیش از آن تنها پلتفرم‌هایی آگهی پخش می‌کردند که از کاربران هزینه‌ای بابت اشتراک نمی‌گرفتند و محتوا را رایگان در اختیار می‌گذاشتند. این وضعیت در نهایت نقدهای زیادی را متوجه پلتفرم‌ها کرد و کاربران با انتشار پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی نارضایتی خود را نسبت به خریداری اشتراک و تماشای آگهی به طور هم‌زمان نشان دادند

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرهیختگان، برای اولین‌بار حدود یک سال و نیم قبل بود که آگهی‌های بازرگانی میان‌برنامه به محصولات پلتفرم‌های اشتراکی نمایش خانگی راه یافتند. پیش از آن تنها پلتفرم‌هایی آگهی پخش می‌کردند که از کاربران هزینه‌ای بابت اشتراک نمی‌گرفتند و محتوا را رایگان در اختیار می‌گذاشتند. این وضعیت در نهایت نقدهای زیادی را متوجه پلتفرم‌ها کرد و کاربران با انتشار پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی نارضایتی خود را نسبت به خریداری اشتراک و تماشای آگهی به طور هم‌زمان نشان دادند. این نارضایتی کار را به جایی رساند که حتی عده‌ای از تماشاگران اعلام می‌کردند از خرید اشتراک این پلتفرم‌ها دست کشیده‌اند و محصولات نمایش خانگی را به‌صورت قاچاق تماشا می‌کنند

آگهی روی آگهی آمد

تماشای قاچاق محصولات البته غیرقانونی و غیرشرعی بود اما چندان عجیب نبود؛ چراکه آگهی‌های میان‌برنامه به تبلیغات درون‌برنامه اضافه شده بود. از شهریورماه ۱۴۰۲ و با شروع پخش فصل دوم سریال «زخم کاری»، بیلبوردهای نمایش‌داده‌شده درون سریال‌ها با محتوای تبلیغاتی همراه بود و گاه حتی با سیگار یا نوشیدنی انرژی‌زای در دست شخصیت‌ها به تبلیغات می‌پرداخت. در موردی بسیار عجیبه حتی یکی از سکانس‌های سریال «گناه فرشته» به نمایش گشت‌وگذار تبلیغاتی کاراکترها در یک کتاب‌فروشی اختصاص یافت که تماشاگران را عصبانی کرد. این موارد بود که باعث شد نمایش انواع و اقسام آگهی در محصولات پلتفرمی، بیشتر به چشم آید. به یاد بیاوریم آگهی‌های ابتدای هر قسمت سریال یا برنامه که از سال‌ها قبل به روالی عادی تبدیل شده بود. در واقع تماشاگران سریال‌ها چند نوع آگهی می‌دیدند: آگهی ابتدای برنامه، میان‌برنامه و بیلبوردی درون‌برنامه! حجم آگهی‌ها هم کم نبود.

نتفلیکس و رفقا چه می‌کنند؟

موارد یادشده درباره حجم بالای آگهی‌های محصولات پلتفرم‌ها را به افزایش قیمت چندباره اشتراک این سریال‌ها اضافه کنید تا علت گله و شکایت تماشاگران روشن شود. نکته مهم دیگر آن بود که هیچ‌کدام از پلتفرم‌های وی‌اودی، آن‌قدر به کاربر خود احترام نمی‌گذاشتند که او را در تماشای آگهی مخیر کنند؛ یعنی هیچ پلتفرمی پلن اشتراک بدون آگهی و دارای آگهی را به شکل جداگانه نمی‌فروخت. این در حالی است که این اتفاق در پلتفرم‌های بین‌المللی بسیار رایج است و اغلب پلتفرم‌ها چنین امکانی در اختیار مشترکان خود قرار می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر، در اغلب پلتفرم‌های شاخص و شناخته‌شده پلن‌های اشتراکی دارای آگهی ارزان‌تر وجود دارد. مثلاً پلتفرم اچ‌بی‌او مکس برای پلن پایه آگهی‌دار، ماهانه ۱۰ دلار دریافت می‌کند و برای پلن استاندارد بدون آگهی، ماهانه ۱۷ دلار. این پلتفرم یک پلن پیشرفته‌تر (پرمیوم) نیز با هزینه اشتراک ماهانه ۲۱ دلاری دارد که کیفیت بالاتر، محتوای قابل‌دانلود بیشتر و بعضی امکانات دیگر را برای تماشاگر فراهم می‌کند. نتفلیکس پلن دارای آگهی را ماهانه ۸ دلار، پلن استاندارد بدون آگهی را ماهانه ۱۸ دلار و پلن پیشرفته‌تر را ماهانه ۲۵ دلار می‌فروشد. دیزنی‌پلاس اما دو پلن اشتراکی پایه دارای آگهی ۱۰ دلاره و پلن اشتراکی پرمیوم بدون آگهی ۱۶ دلاره دارد. درعین‌حال در بازار پلتفرم‌ها سرویسی مثل اپل تی‌وی پلاس نیز یافت می‌شود که هیچ‌گونه آگهی بازرگانی نمایش نمی‌دهد، اما پیش‌ازاین اعلام کرده که ممکن است در آینده پلن‌های دارای آگهی نیز معرفی کند. در واقع این تفاوت مدل‌های بیزینس این سرویس‌هاست که باعث می‌شود پلن‌های مختلف با امکانات و هزینه‌های متفاوت عرضه کنند و روند ثابتی وجود ندارد. اگرچه می‌توان در اغلب سرویس‌ها پلن اشتراکی دارای آگهی مشاهده کرد؛ چراکه بسیاری از کاربران به علت قدرت خرید متفاوت امکان پرداخت ماهانه بیش از ۱۰-۱۲ دلار را ندارند و لاجرم باید تماشای آگهی را تحمل کنند.

اولین پلن اشتراکی ایرانی

در روزهای اخیر یک پلتفرم که فعلاً سهم بیشتری از بازار وی‌اودی ایران را نسبت به رقبا در اختیار دارد، برای نخستین‌بار پلن اشتراکی بدون آگهی را معرفی کرده که می‌تواند معادلات تماشای آگهی و خریداری اشتراک را در کشورمان وارد مرحله‌ای جدید و متفاوت کند. این پلتفرم که از اواخر سال ۱۴۰۳ هزینه اشتراک ماهانه را به نزدیکی ۲۰۰ هزار تومان (دقیقاً ۱۹۸ هزار تومان) رساند، در روزهای اخیر پلن ماهانه ۳۳۸ هزار تومانی بدون آگهی را معرفی کرده که ۷۱ درصد گران‌تر از پلن دارای تبلیغات است. تفاوت قیمتی که در اچ‌بی‌او مکس ۷۰ درصد، در نتفلیکس ۱۲۵ درصد و در دیزنی‌پلاس ۶۰ درصد تعیین شده است. جالب آن که در پلن‌های ۶ و ۱۲ ماهه دارای آگهی، امکان پرداخت قسطی وجود دارد، ولی هیچ‌کدام از پلن‌های بدون آگهی، چنین امکانی ندارند و کاربران باید هزینه این پلن‌ها را نقداً پرداخت کنند

احتمال تسری به باقی پلتفرم‌ها

یک پلتفرم از روز نخست راه‌اندازی، در بخش «درباره ما» نوشته بود: «ما با ارائه دو مدل تماشای متفاوت، نیازهای همه کاربران را برآورده می‌کنیم. شما می‌توانید در این پلتفرم محتوای موردعلاقه‌تان را به‌صورت رایگان و در ازای مشاهده تبلیغات تماشا کنید یا با خرید اشتراک پلاس، از تجربه‌ای بدون تبلیغ و وقفه لذت ببرید.» به‌هرحال در حدود ۲ ماهی که از انتشار نخستین محصولات این پلتفرم گذشته، هنوز پلن «پلاس» معرفی نشده و فعلاً همه‌چیز در این پلتفرم رایگان است. گویی از نظر مدیران این سرویس، این پلتفرم هنوز به‌اندازه‌ای جای پایش را در بازار وی‌اودی سفت نکرده که از کاربران خود اشتراک هم مطالبه کند. در عین‌حال می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده سایر سرویس‌های وی‌اودی ایرانی نیز این ایده را پیاده کنند.

گزارش روز

نامه‌ای از سر استیصال

نامه یوآو گالانت به رهبر انقلاب، نه پیام نظامی بلکه سندی آغشته به اضطراب راهبردی است؛ اعترافی ناخواسته به شکست ساختاری اسرائیل در برابر راهبرد مقاومت ایران، که نه با سلاح، که با صبر و گفتمان، زمین بازی را به سود خود تغییر داده است.

به گزارش پیام آشنا، متن پیش رو رمزگشایی نورنیوز از ابعاد واقعی نامه وزیر دفاع سابق اسرائیل به رهبر معظم انقلاب است که در ادامه می‌توانید بخوانید:

در فضای آشوب‌زده پس از تجاوز ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران، ناگهان نامه‌ای از یوآو گالانت وزیر دفاع پیشین اسرائیل، خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی منتشر می‌شود؛ نامه‌ای که بیش از آن‌که یک پیام نظامی باشد، سندی سیاسی، فرسوده و آغشته به اضطراب راهبردی است. اگرچه این نامه ظاهراً ادامه عملیات روانی علیه محور مقاومت و شخص آیت‌الله خامنه‌ای تلقی می‌شود، اما در فرامتن خود، اعترافی است به ناکامی عمیق اسرائیل در عرصه نظامی، اطلاعاتی و ایدئولوژیک.

در یک اصل بدیهی نظامی، فرمانده‌ای که در میدان نبرد به موفقیت رسیده، مسیر را از طریق تثبیت دستاوردهای جنگی و ادامه عملیات تکمیلی طی می‌کند، نه از طریق نامه‌نگاری به دشمنش. این قاعده‌ای ساده اما بنیادین است. گالانت، که پیش‌تر در طراحی حملات علیه گروه‌های مقاومت نقش محوری داشته، اکنون به جای پیگیری ادامه فشار نظامی، به نگارش نامه‌ای روی آورده که سراسر از «التماس برای توقف پیشروی» بویژه در ابعاد راهبردی ایران حکایت دارد. این تناقض، خود نشانه‌ای است از تهی شدن جبهه متجاوز از توان تأثیرگذاری نظامی.

از عملیات روانی تا اعتراف ضمنی

نامه گالانت در ظاهر تداوم همان پروژه بی‌پایان جنگ روانی علیه شخص رهبر انقلاب است؛ پروژه‌ای که طی چهار دهه گذشته همواره با هدف شکستن اقتدار آیت‌الله خامنه‌ای طراحی شده اما هر بار به تقویت جایگاه ایشان در افکار عمومی منطقه و حتی در نگاه نخبگان بین‌المللی منجر شده است. امروز نیز، پس از جنگی تمام‌عیار که اسرائیل علی رغم پشتیبانی همه جانبه آمریکا و هم پیمان های غربی اش نتوانست به اهدافی که برای تحقق آن جنگی پرهزینه را آغاز کرده دست یابد، دوباره به همان حربه قدیمی — تخریب جایگاه رهبری ایران — متوسل شده است، اما در لباسی جدید.

با این حال، آنچه در متن و فرامتن این نامه بیش از همه برجسته است، نوعی «تحسین ناخواسته» از رهبر انقلاب اسلامی است. گالانت به صراحت از سه دهه تلاش مستمر آیت‌الله خامنه‌ای برای ساختن ایران قوی سخن می‌گوید و طراحی دقیق حلقه آتش پیرامون اسرائیل را از جمله دستاوردهای ایشان می‌داند. این حلقه شامل گروه‌هایی است که نه بر اساس منافع مقطعی، بلکه با پیوست گفتمانی، به هم متصل شده‌اند؛ گفتمانی که گالانت نیز اذعان دارد نه با موشک و حمله، که با صبر و راهبرد فرسایشی بازتولید می‌شود.

از حلقه آتش تا چرخه ناکامی تل‌آویو

آنچه گالانت آن را حلقه تضعیف‌شده مقاومت توصیف می‌کند، در واقع بازتاب ناتوانی ذهن استراتژیست‌های صهیونیست در فهم عمق گفتمانی و راهبردی محور مقاومت است. حلقه‌ای که نه بر اساس موقعیت‌های جغرافیایی، بلکه بر محور مقاومت فعال، تأثیرگذار و زنده طراحی شده است. درست به همین دلیل، حتی پس از دریافت ضربات سنگین، همچون آتش زیر خاکستر، قابلیت شعله‌ور شدن دارد. همین منطق است که جنگ ۱۲ روزه را به یک شکست ساختاری برای اسرائیل بدل کرد؛ شکستی که نه‌تنها در میدان نبرد، بلکه در سطوح روانی، رسانه‌ای و راهبردی نیز امتداد یافت.

جالب آنجاست که گالانت در انتهای نامه، برخلاف ابتدای آن، صراحتاً از نگرانی نسبت به توان ایران در بازسازی توان موشکی و هسته‌ای و نوسازی محور مقاومت سخن می‌گوید. همین اعتراف تلویحی نشان می‌دهد که تل‌آویو در درک ماهیت واقعی تهدید ایران دچار بحران محاسباتی مزمنی است.

پیشنهاد مذاکره، شکست در لباس دیپلماسی

در بخش پایانی نامه، ژنرال صهیونیست، که تا چندی پیش مدافع عملیات پیش‌دستانه علیه ایران بوده، به‌طور غیرمستقیم مسیر «مذاکره» را پیشنهاد می‌دهد؛ مسیری که از دل یک نامه رسمی بیرون می‌آید، نه از سلاح یا سامانه گنبد آهنین. این تغییر مسیر از تهدید نظامی به تضرع سیاسی، در واقع اعترافی است به بن‌بست راهبردی اسرائیل.

اگرچه گالانت می‌کوشد این تغییر را در قالب تحلیل‌های راهبردی بپیچد، اما به‌روشنی پیداست که پیام واقعی این نامه، نه قدرت، بلکه درماندگی و نوعی اعتراف به ناتوانی است. از همین رو، پیشنهاد مذاکره نه به‌مثابه راه‌حل، بلکه به‌عنوان پناه‌بردن به ابزارهای دیپلماتیک پس از ناکامی نظامی تلقی می‌شود.

نامه وزیر دفاع پیشین رژیم صهیونیستی به رهبر انقلاب اسلامی، اگرچه به ظاهر در امتداد جنگ روانی تنظیم شده، اما در فرامتن خود سندی است بر فروپاشی محاسبات نظامی اسرائیل و اعتراف به شکست راهبردی در برابر پروژه مقاومت ایران. تکیه بر نامه‌نگاری، آن‌هم از سوی یک ژنرال باسابقه، نه نشانه بلوغ سیاسی، بلکه دال بر سردرگمی در میدان نبردی است که توازن آن به‌طرز محسوسی به سود محور مقاومت تغییر کرده است.

ایران به‌واسطه رهبری مدبرانه، نه‌تنها از معرکه ۱۲ روزه آسیب ندید، بلکه اعتبار راهبردی‌اش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت شد. آنچه باقی می‌ماند، تنها یک حقیقت تلخ برای تل‌آویو است: نه تهدید نظامی، نه جنگ روانی و نه نامه‌نگاری‌های دیپلمات‌مآبانه، هیچ‌کدام راه نجاتی برای اسرائیل در برابر گفتمان زنده مقاومت نخواهند بود.

دیدگاه

چرا ترامپ تا به این حد نگران قضاوت شدن است؟

وسواس دونالد ترامپ به جایگاه خود در تاریخ، همانند بسیاری از جنبه‌های دیگر شخصیت او، شگفت‌آور است. هیچ رئیس‌جمهور دیگری، دوران تصدی خود را تا این حد آشکارا به خودمحوری اختصاص نداده و در آرزویش برای به‌یادماندن به عنوان یکی از بزرگترین رؤسای‌جمهور آمریکا، تا این حد شفاف و بی‌پرده عمل نکرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از هم میهن، رؤسای‌جمهور ایالات متحده، افرادی خودشیفته هستند؛ خب! طبیعی است، اگر چنین نبودند، شانس‌شان برای ورود به دفتر بیضی‌شکل اندک بود و مشتاقند که پس از ترک قدرت، نام‌شان به نیکی یاد شود. برخی از آن‌ها، نظیر جورج واشنگتن، آبراهام لینکلن و فرانکلین دی. روزولت، نه‌تنها به دلیل ویژگی‌های استثنایی‌شان، بلکه به دلیل غلبه بر شرایط چالش‌برانگیز و رهبری فوق‌العاده‌ای که از خود نشان دادند، جایگاهی والا در تاریخ دارند اما رؤسای‌جمهوری که در دوران عادی‌تر حکومت می‌کنند یا اقدامات‌شان با شکست‌های آشکار همراه بوده، تنها می‌توانند امیدوار باشند که در انتهای فهرست‌های رتبه‌بندی رؤسای‌جمهور از بهترین تا بدترین قرار نگیرند.

وسواس دونالد ترامپ به جایگاه خود در تاریخ، همانند بسیاری از جنبه‌های دیگر شخصیت او، شگفت‌آور است. هیچ رئیس‌جمهور دیگری، دوران تصدی خود را تا این حد آشکارا به خودمحوری اختصاص نداده و در آرزویش برای به‌یادماندن به عنوان یکی از بزرگترین رؤسای‌جمهور آمریکا، تا این حد شفاف و بی‌پرده عمل نکرده است. طرفه آنکه او معتقد است که این افتخار را از پیش کسب کرده است.

نشانه‌های جاه‌طلبی ترامپ

نشانه‌های تمایل ترامپ به افتخار شخصی در هر سو مشهود است. در دوره اول ریاست‌جمهوری، او به خبرنگاران گفت که تأخیر در انتصاب پست‌های کلیدی بی‌اهمیت است، زیرا او «تنها کسی» بود که اهمیت داشت. او بارها برای دریافت جایزه صلح نوبل ابراز تمایل کرده، جایزه‌ای که تا حدی به آن حسادت می‌کند، چراکه باراک اوباما آن را دریافت کرده بود. در طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴، او صراحتاً اعلام کرد که خود را بزرگترین رئیس‌جمهور تاریخ می‌داند؛ حتی برتر از لینکلن یا واشنگتن. او به هوش خود می‌بالد و انتظار دارد اعضای کابینه و دیگر مقامات عالی‌رتبه در انظار عمومی به ستایش آیینی او بپردازند.

حتی جمهوری‌خواهان متعصب هم‌اکنون در تجلیل از ترامپ کم نمی‌گذارند؛ تا جایی که لایحه‌ای در کنگره پیشنهاد می‌دهد چهره او به کوه راشمور اضافه شود. این علاقه به ستایش غلوآمیز را سیاستمداران سایر کشورها نیز به‌خوبی درک کرده‌اند؛ برای نمونه، سفیر رژیم اسرائیل در ایالات متحده، به دفعات او را منجی خطاب کرده است یا سفیر عربستان او را یگانه مرد صلح خطاب کرده است.

کارنامه ترامپ: از واقعیت تا توهم دستاورد

مشکل ترامپ این است که کارنامه او در دوران ریاست‌جمهوری در بهترین حالت متوسط و در بدترین حالت یک فاجعه است. در دوره اول، او همه‌گیری کووید۱۹- را بسیار بد مدیریت کرد، بدهی ایالات متحده را بیش از ۸ تریلیون دلار افزایش داد، کسری تجاری آمریکا را وخیم‌تر ساخت، در پایان دادن به جنگ افغانستان ناکام ماند، نتوانست کره شمالی را متقاعد به کاهش زرادخانه هسته‌ای‌اش کند، ناتو را تضعیف نمود، از برجام و پیمان پاریس خارج شد و روابط با متحدان دیرینه ایالات متحده را بی‌هدف به هم ریخت.

پس از آن عملکرد، رأی‌دهندگان به درستی او را از کاخ سفید بیرون راندند. او عمدتا به این دلیل در دور دوم پیروز شد که جو بایدن بسیار دیرهنگام از رقابت‌ها کنار رفت. اکنون ترامپ در تلاش برای تحولی رادیکال در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده است که به ترس‌های مشروعی از رکود اقتصادی دامن زده، برتری علمی و آکادمیک پیشرو جهان را به خطر انداخته و باعث شده است که میزان محبوبیت او سریع‌تر از هر رئیس‌جمهور ایالات متحده در ۸۰ سال گذشته سقوط کند. احتمالاً در حال حاضر دشوار بتوان کسی را پیدا کرد که تصویر ترامپ را برای کوه راشمور مناسب تشخیص دهد.

با این حال، ترامپ را هنوز دست‌کم نگیرید، زیرا تمام دوران کاری او، چه پیش از ورود به سیاست و چه پس از آن، بر پایه‌ی توانایی چشمگیرش در ایجاد توهم دستاورد استوار بوده است؛ حتی زمانی که حقایق، برخلاف آن سخن می‌گویند. او حرفه تجاری خود را با ثروتی قابل توجه آغاز کرد، اما دچار ورشکستگی‌های مکرر و سایر شکست‌های تجاری شد و در عین حال مرتکب چندین کلاهبرداری شد. با وجود این کارنامه متوسط، ترکیبی از خودتبلیغی بی‌وقفه، دروغگویی بی‌شرمانه، خودشیفتگی افراطی، رویافروشی ماهرانه و فرصت استثنایی حضور به‌عنوان ستاره تلویزیون، میلیون‌ها نفر را متقاعد کرد که او یک نابغه کسب‌وکار و یک استاد معامله‌گر است.

در مقام رئیس‌جمهور، دستاورد اصلی ترامپ شکستن بسیاری از هنجارهایی است که نظم دموکراتیک ایالات متحده را شکل داده و به چالش کشیدن بسیاری از باورهای مرسوم است. برای حامیانش، این نشانگر نبوغ اوست؛ اما برای منتقدانش، این نشان‌دهنده خطرناک بودن اوست. متأسفانه، او بیش از حد ناتوان یا بی‌میل بوده است که جزئیات لازم برای اجرای اصلاحات مؤثر را فرا گیرد و در مذاکره آن‌قدر ناتوان بوده که نتواند حریفان خارجی باتجربه و سرسخت را فریب دهد. او به کرات به اولتیماتوم‌های خود بی‌تفاوت بوده و آن‌ها را فراموش کرده است، و عشق و نفرت او از افراد و سران کشورها به طور روزانه دچار تغییر می‌شود.

جاه‌طلبی رؤسای‌جمهور: بین منافع شخصی و عمومی

اما آیا تلاش یک رئیس‌جمهور برای داشتن جایگاهی خاص در کتاب‌های تاریخ، کاری اشتباه است؟ آیا نباید بخواهیم رؤسای‌جمهورمان جاه‌طلب باشند و تنها به حفظ وضعیت موجود یا تغییرات جزئی در آن بسنده نکنند؟ پاسخ مثبت است، به شرطی که: ۱. ایده‌های خوبی برای سود رساندن به کشور داشته باشند و نه صرفا برای ثروتمند کردن خود یا حامیانشان؛ ۲. بدانند چگونه این طرح‌ها را به طور مؤثر اجرا کنند. جاه‌طلبی زمانی خوب است که به نفع بهروزی و خیر عمومی باشد و یا انرژی و اثربخشی دنبال شود، اما نه زمانی که تماما درباره ستایش فردی باشد که اتفاقا در کاخ سفید اقامت دارد.

زمانی که رهبران عمدتاً با تمایل به افتخار شخصی، و نه با تعهد واقعی به منافع عمومی، هدایت می‌شوند، احتمال بیشتری دارد که به دنبال «دستاوردهای» ساختگی و بی‌معنی باشند که منافع کمی دارند (مثلا تغییر نام خلیج مکزیک) و مشکلات چالش‌برانگیزتری را نادیده بگیرند که راه‌حل آن‌ها به میلیون‌ها نفر کمک می‌کند (مانند بهبود زیرساخت‌ها یا کاهش نابرابری اقتصادی). آن‌ها تمایل بیشتری به پذیرش خطرات بزرگ، ایجاد نهادهای خیالی و من‌درآوردی برای توجیه اقدامات افراطی، و دنبال کردن پروژه‌های بلندپروازانه اما بداندیشانه دارند که شهروندان عادی در نهایت هزینه آن‌ها را خواهند پرداخت. بی‌گمان، یک رهبر جاه‌طلب، زمان بیشتری را صرف ایجاد فرقه‌های شخصیتی و سرکوب انتقاد خواهد کرد تا اداره واقعی کشور. چقدر آشنا به نظر می‌رسد؟!

نمونه گرینلند: جاه‌طلبی بدون منطق

تمایل مکرر ترامپ به تصاحب گرینلند، به خوبی این گرایش‌ها را آشکار می‌سازد. برای الحاق این جزیره، نه توجیه امنیتی قانع‌کننده‌ای وجود دارد — زیرا ایالات متحده از پیش با دانمارک، حاکم قانونی گرینلند، پیمانی دارد که اجازه افزایش حضور نظامی آمریکا را در صورت لزوم می‌دهد — و نه دلیل اقتصادی محکمی. بهره‌برداری از منابع معدنی گرینلند ممکن است از نظر تجاری مقرون‌به‌صرفه نباشد و شرکت‌های آمریکایی هم در صورت تمایل می‌توانند این فرصت‌ها را دنبال کنند. علاوه بر این، مشکل آزاردهنده‌تر این است که جمعیت گرینلند هیچ تمایلی به پیوستن به ایالات متحده ندارند.

تصاحب گرینلند به هر آنچه از تصویر آمریکا به‌عنوان یک قدرت بزرگ نسبتاً خیرخواه باقی مانده است، آسیب می‌رساند، روابط با دانمارک (که قبلا یکی از نزدیک‌ترین کشورهای جهان به ایالات متحده بود) را تضعیف می‌کند و هنجار دیرینه علیه توسعه سرزمینی را تضعیف می‌سازد. خلاصه اینکه: ایده‌ای بسیار کودکانه و احمقانه است. اما در ذهن ترامپ، تصرف گرینلند (یا تبدیل کانادا به ایالت پنجاه‌ویکم) آمریکا را بزرگ‌تر می‌کند. بدون تردید، چنین «دستاورد» چشمگیری جایگاه او را در تاریخ تثبیت می‌کند. مهم نیست عواقب یا آسیب‌های جانبی آن چه باشد

درس‌های تاریخ: خطرات غرور شخصی

در واقع، تاریخ هشدار می‌دهد که رهبران خودشیفته عاشق افتخار شخصی، معمولا آسیب‌های بزرگی به کشورهای خود وارد می‌کنند. بی‌گمان، ناپلئون بناپارت فردی فوق‌العاده و چهره تاریخی یگانه‌ای در جهان بود، اما با دنبال کردن اعتیادآور افتخار شخصی، او جان میلیون‌ها اروپایی (از جمله شاید یک میلیون شهروند فرانسوی) را گرفت و در نهایت در تبعید در جزیره سنت هلن درگذشت.

آدولف هیتلر یک شخصیت خودشیفته و خودبزرگ‌بین بود که آرزو داشت «رایش ۱۰۰۰ ساله» ایجاد کند، اما دستاورد اصلی او ده‌ها میلیون کشته و تقسیم آلمان بود که بیش از چهار دهه به طول انجامید. دیگر رهبران جاه‌طلب که خود را صاحب یک مأموریت تاریخی می‌پنداشتند — مانند فیدل کاسترو، هوگو چاوز، صدام حسین، مائو تسه تونگ، جمال عبدالناصر و هوشی مین — ممکن است برخی کارهای قابل توجه انجام داده باشند، اما هر یک در نهایت به کشورهای خود بیشتر آسیب رساندند تا سود.

پدران بنیان‌گذار ایالات متحده به آسیب‌هایی که جاه‌طلبی شخصی افراطی می‌توانست ایجاد کند، آگاه بودند. پدران بنیان‌گذار به همین دلیل ایده سلطنت را رد کردند و با تدوین قانون اساسی، بر لزوم حاکمیت قانون در ایالات‌متحده اصرار ورزیدند. آن‌ها نظامی سیاسی بنیان نهادند که در آن «جاه‌طلبی باید برای مقابله با جاه‌طلبی به کار گرفته شود.» اظهارات جیمز مدیسون در «مقالات فدرالیست شماره ۵۱» مبنی بر اینکه «در دولت جمهوری، خواه اقتدار قانونگذاری لزوما غالب است» نشان‌دهنده آگاهی دقیق او از خطراتی بود که در صورت قدرت گرفتن بیش از حد رؤسای جمهور یا تمایل آن‌ها به زیر پا گذاشتن منافع ملی برای کسب شهرت و تحسین، بروز می‌یافت.

سرنوشت تاریخی دونالد ترامپ

در جهان ما که حقیقت رو به کاستی است، فروتنی از مد افتاده و خودتبلیغی آشکار به هنجار تبدیل شده، ترامپ ممکن است بتواند طرفداران افراطی خود را متقاعد کند که او رئیس‌جمهوری واقعاً بزرگ است. اما در نهایت، اعتبار تاریخی او به نتایج عملکردش بستگی خواهد داشت. با توجه به کارنامه‌اش تا به امروز، احتمالاً او به‌عنوان رئیس‌جمهوری بسیار تأثیرگذار قضاوت خواهد شد، زیرا هنجارشکنی‌ها و اقدامات رادیکال او تا زمان ترک سمتش تأثیر عظیمی برجای خواهد گذاشت.

اما اگر آمریکایی‌ها نخواهند در کشوری ضعیف‌تر، بیمارتر، فقیرتر، نادان‌تر، بدهکارتر، کمتر مورد تحسین، و بیشتر دچار تفرقه باشند — کشوری که شاید دیگر یک دموکراسی واقعی نباشد — آنگاه عنوان «عظمت واقعی» برای همیشه از دسترس او (ترامپ) دور خواهد ماند.

برش

مذاکره کردن خوب است یا بد؟

سال‌هاست در ایران بحث مذاکره کردن، جاری است. عده‌ای مخالف و گروهی موافق هستند. درست است که بیشترین توجه‌ها برای «مذاکره کردن» به مذاکرات ایران و آمریکا باز می‌گردد اما موضوع آنقدر فلسفی شده که اکنون به نظر می‌رسد خود «مذاکره کردن» (فارغ از کشور مورد مذاکره) زیر سوال است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، سال‌هاست در ایران بحث مذاکره کردن، جاری است. عده‌ای مخالف و گروهی موافق هستند. درست است که بیشترین توجه‌ها برای «مذاکره کردن» به مذاکرات ایران و آمریکا باز می‌گردد اما موضوع آنقدر فلسفی شده که اکنون به نظر می‌رسد خود «مذاکره کردن» (فارغ از کشور مورد مذاکره) زیر سوال است. وجود چنین بحث‌هایی در بین عامه عجیب نیست زیرا عموم مردم، سمت‌وسوی فکری‌شان توسط رسانه‌ها به‌خصوص در زمان حال با فضای مجازی شکل می‌گیرد. خطر وقتی جدی است که این بحث در بین دیپلمات‌های وطنی وجود داشته باشد و آنها باشند که ندانند مذاکره کردن چه لزومی داشته و دارد.

در اینجا جا دارد که به فلسفه مذاکره به‌عنوان یک فن دیپلماسی بپردازیم. همه می‌دانیم که مذاکره کردن هدف نیست بلکه یک ابزار است در دست اهل فن. مذاکره یک ابزار است. مثل ابزاری که یک مکانیک برای تعمیر یک خودرو به کار می‌برد. هیچ خودرویی بدون ابزار تعمیر نمی‌شود و اگر تعمیر نشد ابزار گناهی ندارند بلکه کسی که نتوانسته از این وسیله استفاده کند مقصر است.

ایرادی هم به مکانیک نیست که چرا تو مثلاً در مغازه‌ات ابزارآلات داری. مذاکره در دنیای امروز ابزاری برای بیان نقطه‌نظرات کشورهاست و دولت‌ها با استفاده از این ابزار، پیام‌های خود را به دیگر کشورها می‌رسانند. این موضوع هم به معنای تفاهم نیست. یعنی اگر دولتی به دولت دیگر پیام داد، می‌خواهد صرفاً بگوید حرف من این است و آماده شنیدن سخنان شما هستم.

البته ممکن است به نتیجه هم نرسد و دو کشور به خواسته یکدیگر وقعی ننهند، اما به حرف هم گوش می‌دهند. مذاکره کردن کانال ارتباطی با جهان خارج است و مانع از اشتباه و کج‌فهمی دیگران نسبت به خواست ما می‌شود. اگر ما به هر دلیلی نتوانیم خواسته و نیت‌مان را به دیگران ابلاغ کنیم ممکن است به ورطه درگیری و نهایتاً جنگ بیفتیم. مثال‌های بسیاری در تاریخ وجود دارد که درک نادرست از حرکات و رفتار طرف مقابل به جنگ منجر شده است.

داستانی از تیمور لنگ نقل می‌کنند که وی مریض شد و دکترها به او گفتند باید آبلیمو تازه بخوری. تیمور برای شاه منصور مظفر از حاکمان شیراز پیامی فرستاد و از او درخواست چند ظرف آبلیمو کرد اما حاکم شیراز به جای درک موضوع، پاسخی تند فرستاد که «فکر نکن چون از مغول هستی من بنده تو هستم و اینجا هم عطاری نیست که هرچه می‌خواهی برایت بفرستم!»

این پاسخ موجب شد که تیمور گورکانی با عبور از مرکز ایران ضمن فتح اصفهان و قتل عام مردم آنجا به سمت شیراز برود. عمال دولتی شیراز که می‌دانستند نمی‌توانند در برابر لشکر تیمور مقاومت کنند و خبر اصفهان را شنیده بودند تصمیم گرفتند درهای قلعه را باز کنند و شیراز سقوط کرد. حاکم مغول نیز با عفو مردم شیراز، پس از قتل عام خانواده شاه منصور مظفر، آنجا را به سمت بغداد ترک کرد. این درک نادرست از یک پیام، موجب نابودی خانواده مظفر گردید. ممکن است کسی بگوید کسی با مذاکره کردن مخالف نیست بلکه با مذاکره با آمریکا نتیجه‌ای ندارد و صحیح نیست.

پاسخ این است که مگر مذاکره کردن هدف است که ما منتظر نتیجه از آن هستیم. مذاکره کردن یک ابزار برای بیان نظرات‌مان به آنهاست و صرف مذاکره به هیچ‌کس هیچ امتیازی نمی‌دهد و مشروعیتی ایجاد نمی‌کند. برخی کشورها حتی در زمان جنگ هم از میز مذاکره فاصله نمی‌گیرند و از آن برای ابراز خشم‌شان استفاده می‌کنند. مذاکره نکردن در روابط شخصی مانند قهر کردن است به این مفهوم که شما طرف را لایق صحبت نمی‌دانید و همین موجب می‌شود که دیگران به میان شما بیفتند و دوبه‌هم‌زنی کنند.

مذاکره با آمریکا تابو نیست که خوب یا بد باشد. آن هم یک وسیله برای بیان خواست ملت ایران نسبت به دشمنانش است و البته پیگیری منافع ملی. باید قبول کنیم که بالغ و عاقل هستیم و نیاز به طرف شدن با واقعیت‌های جهان پیرامون و نظام بین‌الملل داریم و نمی‌توانیم از پاسخگویی به بهانه مذاکره نکردن فرار کنیم.
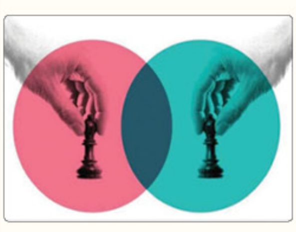
حمید مشتاقیان، کارشناس روابط بین‌الملل